

## برگهای از جلد دوم کتاب (جنگهای کابل سال ۱۳۷۱-۱۳۷۵ شمسی) بخش سوم و اخیر

### خاطره ای از روز سوم جنگ در افشار:

یکی از باشندگان های باغ بالا جوان فرهیخته به نام حمدالله (۶) لیسانسه حقوق خاطرات اش را از روز سوم جنگ افشار به نگارنده اینگونه بازگو کرد: « دو روز جنگ تاریخ های ۲۱ و ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ شمسی با تمام اضطراب و خطرات آن سپری گردید، روز سوم که صدای دلخراش گلوله ها در ساحه افشار بند آمده بود، خستگی ناشی از تداوم دهشت جنگ چند روزه و اجبار باقی ماندن و پنهان بودن در تهاوی های خانه، دلتنگی و خستگی تحمل ناپذیری به بار آورده بود، آنروز با چهار تن از جوانان، رفقای محله قدم زنان به ایستگاه باغ بالا، مقابل سرک هتل انتر کانتنتال راه کشودیم، در آنجا مصلحت آن شد به جای گردش در سایه زار کاجستان باغ بالا سری به افشار بزنیم، و از پی آمد های جنگ مطلع گردیم.

در مسیر راه افشار از میان کناره های آهنی درهم شکسته و فرو ریخته پولیتخنیک و انستیتوت علوم اجتماعی که قرارگاه حزب وحدت در آن قرار داشت، نقش اصابت مرمی های ثقیل، راکت ها خمپاره ها، شکستگی و سوختگی در در و دیوارها به مشاهده میرسید، انبوهی از شیشه های شکسته، سنگ و سمنت فرو ریخته پراکنده بود. موج آتش های ویرانگر بر پیکر عمارت ها و صحن چمن ها فرود آمده، زیبایی های آنان را داغان کرده بود. عبور و مرور تانک ها بروی جاده اسفالت، صیقل سیاه آنرا روبیده و عمر سرکها را به آخر رسانده بود. همه جا انباشته از پوچک های خالی اسلحه خفیه، راکت ها و خول ها خالی برنجی توپ ها و نارنجک ها خالی منقلب شده بود.

وقتی به افشار پای نهادیم گویی به شهر ارواح، متروک و مخروبه و هراسناک پا گذاشته ایم، تا چشم کار می کرد خانه ها و دیوارهای درهم شکسته، راکت خورده، سوخته و ویران جلب نظر میکرد، تقریباً خانه ای نبود که سقف آنرا راکت یا شرنیل توچی سوراخ نکرده و فرو نریخته بود. در کوچه ها مخصوصاً حاشیه سایه زار و برف دار آن در حویلی های در و دیوار شکسته، لکه ها و داغ های سرخ خون نقش بسته بود. گفتم چند حیوان وحشی، تعمه و شکاری را دریده و بلعیده بودند.

آنگاهیکه به جوار تکیه خانه افشار رسیدیم، گویی به یک مقتل و ذبح گاه غرق تالاب خون پای گذاشته ایم، آنچه در پندارم نمی آمد به وقوع پیوسته بود، از آنروز سالهای زیادی می گذرد، اما چشم دید آن مانند کابوس وحشتناک در اعماق جانم رخنه زده است، هر چه میکوشم رهایم نمی کند، ایکاش آنرا ندیده بودم.

در شب های اول و روز تهاجم بر افشار حینیکه ساکنان آنجا تحت ضربات آتش های اسلحه ثقیل قرار گرفته بودند، شماری از آنها با ترک خانه های شان به امید یافتن پناهگاه مصنوعی تر، به تصور اینکه مهاجمین همشهری آنها مسلمان و از جمله فرزندان آدم اند و مکانهای مذهبی را مورد تهاجم قرار نمی دهند به «تکیه خانه» افشار پناه برده بودند. اما حینیکه دژخیمان از تجمع ساکنین شهر در آنجا آگاه می شوند، تکیه خانه از زراد خانه آتشی چکاد آسمایی، مربوط احمد شاه مسعود و مواضع آتشی سیاف از کمپنی آماج حملات و آتشباری های شدید قرار می گیرد، و شمار زیادی از پناهجویان، اطفال و زنان، جوانان و مردان در آنجا قربانی می گردند. علاوه از آنکه یک تعداد زیاد اجساد در اوایل صبح به وسیله اقارب شان از آنجا بهر طرف منتقل گردیده بودند، اما ما در بعد از ظهر آن روز اجساد زیادی را در صحن و داخل تکیه خانه دیدیم که با لباسهای آغشته به خون، نیمه سوخته و داغان شده در هر طرف افتاده بودند. صحن و داخل تکیه خانه بیک میدان و قتلگاه مؤمنان مبدل شده بود، مهاجمین تا توانسته بودند آدم کشته و خون ریخته بودند، جسد خانم جوانی را دیدیم که در یک جویچه افتاده بود، ما بدن نیمه عریان او را با پیراهن پر از لکه های خونس پوشانیدیم.

در آنروز هر چند صفیر گلوله ها خاموش گردیده بود، اما وحشت هولناک هنوز در آنجا مستولی بود، فریاد رسی نبود که کاری انجام دهد. از یکی از باشندگان های افشار که خود به دنبال فرزند گمشده اش می گشت پرسیدیم، چرا به دفن این شهدا کسی اقدام نمی کند، مرد که مانند یک کالبد نیمه جان بود گفت، یک تعداد زیاد اجساد را گروههای مهاجم از خانه و کوچه ها جمع نموده، میت ها را مانند لاشه ها بر موترهای لاری بار نموده بهرسو برده در قبرهای دسته جمعی زیر خاک نمودند، اما یک تعداد را نگذاشتند، یا نخواستند کسی دفن کند، آنها می گفتند بگذار اجساد در همه جا پراکنده باشد تا دیگران ببینند، پند بگیرند، و با ما دیگر نجنگند.

## جنایات جنگ در افشار کابل:

جنگ در افشار کابل میان جناحهای رقیب مجاهدین، ازیکسو ربانی- مسعود و سیاف و محسنی و ازسوی دیگر «مزاری و هیئت رهبری حزب وحدت»، یکی از برهه های ترازیک و فاجعه بار جنگهای کابل است. این جنگ مولود جنون عظمت طلبی، تعصب و عصبیت های مذهبی و قومی، پوتتسیال وحشتناکی ر ادر خونریزی و کشتار هموطنان بیگناه از خود نشان داد. بررسی و تحقیقات مدافعان حقوق بشر نشان میدهد که در جریان جنگ در افشار، محلات مسکونی مردم در مقایسه با قرارگاه حزب وحدت اسلامی که در انستیتوت علوم اجتماعی قرار داشت، هدف آتشباری های بیشتری اسلحه ثقیل، توپچی، راکت و تانک قرار گرفته است. این مسئله نشانگر آنست که انتقامجویی های مذهبی و قومی منبع اصلی عملیات تهاجمی بر افشار بوده، ساکنینی که تعلق جنگی نداشتند، به جرم شیعه بودن و سکونت در یک ساحه شیعه نشین فجیعانه کشتار گردیده اند.

عملیات تهاجمی سازمان یافته بر افشار، مورخ ۲۱ و ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی تحول جدیدی را در شیوه جنگیدن مجاهدین علیه یکدیگر ارائه داد، در این جنگ فاکتورهای مذهبی و نژادی کاملاً مشهود گردید، انتقامجویی ها که در میان گروه های مجاهدین شدت یافته بود به وحشیانه ترین و کم نظیرترین شکل آن به نمایش گذاشته شد.

با نگاهی به گزارشات سازمانهای مدافع حقوق بشر جهانی، چشم دیدها و روایاتی کسانی که خود جریان جنگها و کشتارها را در افشار دیده اند، انسان را به واقعات دردناکی مواجه میسازد، مردم بیگناه و معصوم در یک جنگ تبهکارانه و انتقام گیری هولناک قربانی گردیدند. هزاران زن و مرد، هزاران فرزند دلبند و دوشیزه نوباوه، هزاران جوان نورسته در خانه و کاشانه شان در اثر انتقامگیری وحشیانه، یا از اثر آتشباری ها و هجوم ها کشته شده، یا اسیر گرفته شده و مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند، مردان به اردوگاه های کارشاقه و اجباری مربوط سیاف و مسعود شبیه اردوگاه های فاشیسم هتلری به انتظار مرگ فرستاده شدند.

به اساس یک گزارش رسمی (۶) از این جنگ از جمله «۸۰۰» تن افراد اسیر شده که دارای سنین ۱۰-۳۵ ساله بودند «۷۵۰» نفر آنها در اسارت به قتل رسیده یا مرده اند. در این راپور رقم «۸۰۰» نفر غیر نظامیان که در کوچه ها و سرکهای افشار کشته شده بودند و چور و چپاول «۵۰۰۰» خانه نیز گزارش داده شده است.

گستردهگی قتل عام و فجایع انجام شده به وسیله نیروهای مسعود و سیاف و محسنی در افشار کابل که تا سطح یک «ژنوساید» بلند رفته است، متأسفانه آمار دقیقی از قربانیان جنگ در افشار در دست نیست تا میزان باور نکردنی کشتار جمعی در افشار کابل در دوسه روز جنگ ۲۱-۲۲ دلو دانسته شود. اما هرگاه از دیدگاه و منظر نظامی با توجه بر حجم پرکثافت و تبهکارانه آتش های اجرا شده، از سه استقامت در شبها و روز های عملیات بالای افشار که نفوس زیادی را در خود جا داده بود، و هجوم لشکر انتقامجو و چپاولگر به داخل افشار نگاه کنیم، در آن صورت وسعت و کمیت تلفات انسانی دقیق تر نمایان میشود.

بررسی های صاحب این قلم نشانگر آنست که حد اقل در این جنگ تبهکارانه، بیش از پنجهزار انسانهای بیگناه قربانی گردیده اند، یعنی با ارقامی که آنرا با پژوهنده دیگران جنینرسخی ارزگانی (۷) ارائه داده است همخوانی دارد. بر علاوه تعداد دوچند دیگر، انسانهای معصوم، زخمی و معلول گردیده اند.

مسئله تخطی های صریح حقوق بشری انجام شده در افشار به وسیله جناحهای جنگ، بررسی های خاص کاملتری را میطلبد که این مختصر توان و استعداد آنرا در خود نمی بیند، مع الوصف در اینجا به عنوان قطره ای از یک دریا، شماری محدود از جنایات مستند و گزارش شده به وسیله نهادهای مدافع حقوق بشر، و محققین ارائه میگردد.

شاهدان عینی که شهرت شان ثبت گردیده است درباره سرگذشت های خود به «پروژه عدالت برای افغانستان» قرارزیرین اظهار کرده اند: شخصی گفته است: «چینیکه منطقه ما تحت آتشباری های شدید توپچی و راکت قرار گرفت، ما با خانواده خود به خانه خسوم که در همان ساحه قرار داشت پناه برده در آنجا پنهان شدیم... مردان مسلح مربوط جمعیت اسلامی که به زبان دری و افراد مربوط سیاف که به زبان پشتو حرف میزدند به چور و چپاول خانه ها پرداخته بودند، من ناگزیر خانواده خود را به جای دیگر فرستادم و دروازه حویلی را باز گذاشتم تا افراد مسلح فکر کنند که خانه را هم سنگران شان خالی کرده اند، و خودم در خانه باقی ماندم. حوالی ساعت یازده قبل از ظهر یکی از قوماندانان اتحاد اسلامی، به نام عزت الله با ده مرد مسلح داخل خانه شدند، آنها مرا بسیار لت و کوب کرده به قرغه انتقال داده، در یک کانتینر که در آن ۶۰ تا ۶۵ نفر دیگری بودند محبوس نمودند. آنها ما را روزانه به کار اجباری، حفر مواضع و خندق ها می بردند، کسانی که می خواستند آزاد شوند، بایستی مبلغ پنجزار دالر پول رهایی می پرداختند، مبلغی که من هرگز آنرا نداشتم، بالاخره یکی از دوستانم در قرغه پول را پرداخت و مرا آزاد کرد.

شاهد دیگر گفته است: «افراد مسلحی که در افشار به تلاشی و جستجوی خانه ها پرداخته بودند، او را دستگیر و به پغمان انتقال داده و در یک کانتینر محبوس نموده، روزانه او را با تعداد ده بیست نفر جهت حفر زیرزمینی ها، مواضع و کار تعمیرات می بردند، او اظهار کرده است که در آنجا کانتینرهای زیادی پر از آدم بود، شبانه بعضی آدم ها از کانتینر خارج و به بیرون می بردند، و آنها دوباره بر نمی گشتند، ما صداهای فیر را می شنیدیم که همه کشته و تیرباران می شدند. شمار دیگر در حین حفر خندق و کار اجباری کشته شده، در آنجا زیر خاک میشدند، من بالاخره با پنهان گردیدن در دریا زیر یک پل موفق به فرار گردیده به کوپته گریختم.)

یک خانم اظهار کرده است: «حوالی ساعت های سه بعد از ظهر (۲۲ دلو سال ۱۳۷۱) یک گروه ده پانزده نفری اتحاد اسلامی (سیاف) به بهانه جستجوی افراد حزب وحدت وارد منزل ما گردیده، پسر یازده ساله مرا بازداشت کرده با تهدید به او گفتند که بگو پدرت کجاست، واسلحه را به سوی او نشانه گرفتند، اما من خود را به پیشروی پسرم انداختم، اما آنها آتش کشوند، گلوله ها به دست و پای پسرم اصابت کرد، و متعاقباً در پنج فیبر بعدی کشته شد. بعد نوبت خودش رسیده است، افراد مسلح طوریکه سه نفر او را محکم گرفته اند و به نوبت به او تجاوز نموده اند. »

شاهد دیگر گفته است: «در روز تهاجم به افشار به وسیله اتحاد اسلامی، بطور ناگهانی دستگیر گردیده و به شدت لت و کوب و بیهوش گردیده است و در جایی افتاده و بعد از بهوش آمدن به سوی خانه برگشته در مسیر راه اجساد ۳۰-۳۵ نفر را دیده است که در اثنای فرار از افشار کشته شده بودند، او در آن ساحه دو جسد را از چاه بیرون کشیده و یک سر قطع شده را که در لب یک کلکین گذاشته شده بود، دیده است. »

شاهد دیگر، یک خانم اعتراف کرده است: «در روز دوم تهاجم افراد مسلح وارد منزل او در افشار گردیده و او را مورد لت و کوب قرار داده به او و خواهرش تجاوز جنسی نمودند، و اشیای قیمتی خانه را با خود بردند. خانمی دیگری گفته است: «وقتی که افشار اشغال گردید، افراد مسلح اتحاد اسلامی ساعات هفت صبح به زور وارد خانه او گردیده، به چهار دوشیزه که در آنجا جمع شده بودند، تجاوز نمودند. علاوه خود و خواهرش که چهارده ساله بوده نیز مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است. »

در کتاب بصیر صبا (۸) درباره جنگ و جنایات انجام شده در افشار آمده است: «جنگ سوم بین قوای مسعود و سیاف از یکطرف و حزب وحدت و عبدالعلی مزاری از طرف دیگر، که این جنگ به نام فاجعه افشار نیز یاد میگردد، این جنگ از گردنه باغ بالا آغاز و انستیتوت علوم اجتماعی، اکادمی سارندوی، پولیتخنیک و مرکز تعلیمی وزارت امنیت دولتی از حزب وحدت بدست اتحاد اسلامی سیاف و شورای نظار مسعود قرار گرفت. بدترین جنایت ها صورت گرفت، افراد غریب و بیچاره هزاره جوقه جوقه تیرباران و اعدام گردیدند، به ناموس آنان تجاوز گردید، تعدادی از زنان هزاره از طرف جنگجویان جانب مقابل به جاهای نامعلوم انتقال داده شده و در منطقه افشار و خوشحال خان به زنان و دختران در مقابل چشم شوهر، پدر و برادرش تجاوز صورت گرفت، اموال و دارایی آنان به تاراج رفت ... دو جانب درگیر مسعود و سیاف از یکطرف، حزب وحدت از طرف دیگر چنان جنایت آفریدند که قلم از تحریر آن عاجز است. »

علی توسلی غزنوی در اثرش (۹) درباره جنگهای افشار که خود شاهد صحنه ها بوده است نگاشته است: «فضای سیلو و افشار، تپه رادار غبار آلود و آتش فرا گرفته بود... خدایا چه روز وحشتناک و غم انگیزی بود، مرد و زن و بچه های کوچک سر بریده و مغزها پراکنده دستها قطع شده، زنان و مردان به اسارت گرفته شده به شیون افتادند، ناله های آنها دلخراش و جانگداز بود، که دل هر بشر را که عاطفه دارد می سوزاند. این همه تجاوز و بیرحمی و شقاوت و قساوت قلب اتحاد سیاف و شورای نظار مسعود فراموش نشدنی است. »

باشنده دیگری که در جریان حمله بر افشار، پسر جوانی بود، گفته است که با آغاز صبح تعداد زیادی از فامیل ها، از جمله فامیل خودش، شروع به فرار کردند: «وحشتناک بود، راکت ها و انفجارها ادامه داشت ... من راکتی را دیدم که خانه همسایه را پراند، پسرش کشته شد و خون از بدنش فوران میزد. من آنرا دیدم ... حمله «زمینی» بعد تر آغاز شد... فامیل ما رد شد، زمانی که میرفتیم، ما اجساد زیادی از کشته شدگان را در سرک دیدیم.

زنی از افشار به دیدگان حقوق بشر از چگونگی کشته شدن شوهر و پسرش بدست نیروهای اتحاد (سیاف) در نخستین روز حمله حکایت میکند: «در حالیکه ما از افشار فرار می کردیم، سه تن از تفنگداران سیاف بخانه ما وارد شدند و بدون به زبان راندن کلمه ای تفنگهای شان را بسوی شوهرم و پسر من نشانه رفته هر دو را در مقابل چشمان ما به گلوله بسند ... ما به سر خود میزدیم و با گریه خود را بروی اجساد آنان انداختیم، تفنگ بدستان ما را تهدید کردند که اگر از فغان و ناله دست نکشیم بالای ما نارنجک انداخته همه ما را نابود خواهند کرد. ...

باشنده هزاره، از افشار که در آن زمان پسرش بود، گفت که توسط عساکری که فکر میکنند که پشتون - احتمالاً اتحاد اسلامی سیاف بودند به اسارت درآمده و به انستیتوت علوم اجتماعی انتقال داده شده بود. وی گفته است که در راه اجساد بی حساب غیر نظامیان را دیده. «من عده ای از افراد پغمانی (افراد اتحاد) را دیدم که خانه بخانه را می پالیدند. من در خانه خود بودم، این قوماندان حسن یالدار یکجا با هفت یا هشت نفر مسلح به خانه ما آمد... آنان مرا به چنگ انداخته با خود بردند، بسیار ترسیده بودم... در مسیر راه پنجاه تا شصت جسد را روی سرک دیدم، بعضی از آنان تیرباران شده بودند، اعضای بدن عده ای بریده شده بود، خون زیادی بر زمین ریخته بود، صحنه ای تکاندنده ای بود، در ذهنم حک شده است که چقدر ترسناک بود ... بر بعضی از آنان فیر شده بود، من اجساد را دیدم که شکم های شان پاره شده بود، بعضی ها هدف انفجارها و حملات راکتی قرار گرفته سوخته بودند... فکر میکنم اکثریت شان توسط تفنگداران کشته شده بودند... باشنده دیگری گفت: «بتاریخ ۱۱ فروری وی شاهد فیر راکت ها از قلعه کوه افشار بسوی جمعیتی از مردم بود که در حال فرار بودند: «جمعیت قلعه کوه را تسخیر کرد، در حدود پنج بعد از ظهر آنان فیر راکت ها را از قلعه کوه بسوی این منطقه آغاز کردند. آنان مردم را در همینجا، در سر سرک بقتل میرساندند. مردم با عجله به خارج از افشار فرار میکردند. از دحام مردم بسوی این سرک بود (سرکی که از سمت شمال جنوب افشار بطرف شرق ادامه دارد). سرک مملو از جمعیتی بود که میخواستند از افشار فرار نمایند... نیروهای مسعود بسوی آنان فیر

میکردند. آنان بسوی سرک تیر اندازی داشتند. سه بار این سرک مورد حمله قرار گرفت. هفده نفر کشته شدند - هفده جسد به روی سرک قرار داشتند- ما حساب کردیم. نعش ها در این قسمت سرک افتیده بودند. . . معلومدار بود که آنان غیر نظامیان بودند. بلی، کاملاً واضح بود: آنان برقع داشتند، اطفال بودند، روشن بود که غیر نظامیان هستند.

### **فاجعه افشار، گوشه های از جنایت حزب وحدت را نیز افشا کرد**

یکی از افراد اتحاد اسلامی که در جنگ افشار شرکت داشت، به دیدبان حقوق بشر گفته است، وقتی آنها (انستیتوت علوم اجتماعی) قرارگاه حزب وحدت را اشغال نمودند، آنان چندین زن را در آنجا یافتند که می گفتند توسط افراد حزب وحدت به آنان تجاوز شده است، آنان تعداد زیادی از زنان زندانی را نیز یافتند. در اتاق دیگر تعدادی از اجساد مردان و (۲۵) زندانی مرد را که به علت شکنجه بیش از حد اعصاب شان را از دست داده بودند یافتند، همه شان بخاطر شکنجه بیش از حد کاملاً دیوانه شده بودند، این شخص اظهار کرده است که نتوانسته بیشتر در آنجا بماند، بخاطر بوی بد به بیرون فرار کرده است» (۱۰).

فرتیپرست روز ۱۶ فبروری ۱۹۹۳-چهار روز بعد از فاجعه افشار گزارش داد: «حدود صد زن در مقابل دفتر سازمان ملل در کابل دست به اعتراض زده و خواستار بازگشت شوهران و برادران زندانی شده شان بودند، در حالیکه تعدادی هم چور و چپاول، تجاوز و قتل های را که در ساحه افشار صورت گرفته، شرح دادند. اعتراض بر این مظلوم به دلیلی صورت گرفت که روز پنجشنبه منطقه شیعه نشین را نیروهای اتحاد طرفدار دولت، جناحی که توسط عربستان سعودی حمایت می شود، و نیرو های وزیر دفاع احمدشاه مسعود از نیروهای حزب وحدت دوباره تصرف نمودند.

مهاجرینی از منطقه که در مسجدی در ساحه مجاور تایمینی جمع شده بودند، به اساس گزارش شاهدان عینی گفتند که این کشتارها روز پنجشنبه چند ساعت قبل از غروب آفتاب شروع و تا روز بعد ادامه داشت.

شها یکی از نرس های جوان گفت: «۱۲ تن آنانی بودند، بعضی شان راکت اندازها را روی شانه شان حمل می نمودند، آنان دروازه را شکستاندند و بعداً به خواهرم و من نزدیک شدند، پدرم کوشش کرد که مانع آنها شود، ولی آنان پدرم را زده و شکنجه نمودند، آنان یکی از پاهای پدرم و دو دستش را قطع نمودند. در حویلی یک سگ بسیار کلان متعلق به یکی از قوماندانان بود، یکی از آنان دست های پدرم را به این سگ انداخت.

فیروزه، زنی دیگری قرآنی را نشان داد که توسط مرمی پاره شده بود، او گفت که او این قرآن را بروی مهاجمین و از کرده، اما بیهوده بود، گلوی شوهرش بریده شد و سه دخترش هم کشته شدند.»

سوگبارترین فصل جنایات بشری انجام شده در افشار نه تنها فراموش کردن، بلکه عدم به دادگاه کشاندن متهمان است. دولت موجود در افغانستان تحت رهبری حامد کرزی که درستون های اصلی قدرت، متهمین به نقض حقوق بشر را گماشته است. آگاهانه از تمکین به عدالت، و مرحم گذاری بر زخمهای داغدیدگان ابا و ورزیده است. علی الرغم آن صدای داد خواهی جگرسوختگان رستروزخم عمیق کشتارهای دسته جمعی در جنگهای افغانستان از جمله در افشار بیشتر نمایان می شود.

هر دردی برای آدمی زود کهنه می شود، اما قتل پدو مادر، قتل همسر، فرزندان و عزیزان به وسیله هر کسی که انجام گیرد کهنه نمی شود، همیشه مثل اینست که این حادثه همین امروز اتفاق افتاده است. کسانیکه از گرداب کثیف جنگ های کابل «قتل عام در افشار» جان به سلامت برده یا عزیزی را از دست داده و یا به شکلی از جنگ صدمه دیده، معلول و معیوب گردیده اند، تا اکنون با انده جانگداز، مصیبت جنگ را تحمل کرده و شمار زیاد به امراض روحی و روانی مبتلا گردیده، همه خواهان به محاکمه کشاندن متهمان به یک دادگاه عادلانه اند.

هیچکس نمی تواند بگوید که کشتن مخالفین جنایت نیست. فاجعه نیست غیر انسانی، غیر اخلاقی و غیر دینی نیست. وقتی کسی فکر و اخلاق و منطق کشتن مخالف خود را تحت هر بهانه ای قبول میکند و به کشتار دست میزند، در واقع جواز کشتن خود را بدست مخالفین خود صادر میکند.

همه دیدند که دو قوماندان معروف از دوجناح جنگ (احمدشاه مسعود و عبدالعلی مزاری) که در سازماندهی و رهبری جنگها که قتل عام را در قبال آورد، نقش اول را ایفا نمودند، بدست جهادگران دیگر از قماش خود کشته شدند. تاریخ مسئولان اصلی قتل عام ها در کابل، و از جمله در افشار را با ننگ و خیانت یاد میکند.

– کشتار و حشیانه همشهری های مؤمن در افشار یک جنایت بشری و نسل کشی است، بایستی مطابق کنوانسیون های جنایات نسل کشی مورد داد خواهی قرار گیرد.

منشور سازمان ملل متحد به حقوق بشر جنبه جهانی داده است. دولت افغانستان با پذیرفتن آن این مسئله را به رسمیت شناخته است که حقوق بشر مندرج در منشور سازمان ملل موضوعی است که مورد علاقه جامعه بین المللی است، دیگر در حوزه و صلاحیت دولت ها نمی گنجد.

« عدم مجازات پاداشی است به جنایتکاران و جنایت به سوی جنایت بشر، عدم مجازات جنایتکاران – شکست قانون، شکست انسانیت و اخلاق، پشت پا زدن به اصول دین و مذهب است، عدم مجازات، جنایت را

سرعت می بخشد و آنرا چند برابر میگرداند». فاجعه افشار که ظرفیت حیرت انگیزی قتل عام، ویرانگری، چپاولگری، تجاوز به عفت، سیطره جویی مذهبی و قوم کشی را از خود نشان داد، کافی است، نفرت از جهادگران تبهار را در دل هر انسانی جا دهد. فاجعه افشار برگی از آموختنی های تاریخ است که نباید تکرار گردد. یادآوری و تعظیم به خاطره غم انگیز قربانیان قتل عام در افشار و جیبه ایست که بدوش همه مبارزان راه صلح و ضد ایدلوژی جنگ آفرین " جهاد " افتاده است. باید آنرا آنگونه که درخور شأن شهدای در خون خفته افشار است با به دادگاه کشیدن متهمان آن بسر رساند.

سکوت، عدم جلب و معرفی جنایتکاران جنگی فاجعه ایست در فاجعه، شبه سنگین این سکوت سرپای نهاد های طویل و عریض حقوق بشری را که سالانه دهها میلیون دالر را هزینه میکنند به زنجیر کشیده است گاهی با دماغوژی و جانبداری نبود اسناد مستند بهانه آورده میشود، عکسها و تصاویر ویدیویی افشار که در زیر آمده است قطره از اوقیانوس جنایات جنگی در کابل را تبیین میکند، عکس ها و تصاویر خود سخن میگویند و گواهی میدهند، عدم باور و تمکین به این اسناد خود جنایتی است با مکافات.

#### : مأخذ

- پروژه عدالت برای افغانستان، گزارش سال ۲۰۰۵ متن انگلیسی فاجعه افشار
- جنگ داخلی افغانستان»، توسلی غزنوی، صفحه ۳۰ و ۳۱ (2)
- همانجا صفحه ۳۰ (3)
- همانجا، صفحه ۳۰ - (4)
- همان اثر، صفحه ۳۱ (5)
- آقای حمدالله، حقوقدان، فعلاً مهاجر در شهر فرانکفورت در آلمان (6)
- گزارشی پروژه عدالت برای افغانستان (7)
- از تصرف کابل تا سقوط مزار، صفحه ۱۲۷ - (8)
- جنگ داخلی احزاب افغانستان، علی توسلی. - (9)
- کتاب «اسنادی از خون و جنایت جهادی»، جمعیت انقلابی زنان افغانستان، سال ۱۳۸۶ خورشیدی (10)

#### مخروبه های افشار



تصاویر ویدیویی مستند جنایات جنگی در افشار در یوتیوب قسمت اول

د پانو شمېره: له ۵ تر 6

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادښت: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ



[http://www.youtube.com/watch?v=C0AJPdvXxjY&feature=player\\_embedded#t=7s](http://www.youtube.com/watch?v=C0AJPdvXxjY&feature=player_embedded#t=7s)

قسمت دوم

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=E62xmpv1a3U](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=E62xmpv1a3U)

---

د پانو شمېره: له ۶ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) بادنېت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په ځیر و لولئ